

عقد و شرایط ضمن آن در ازدواج

آغاز زندگی مشترک، با عقد* شروع می‌شود که به گفته برخی مقصود از «پیمان محکم» زنان از مردان ...



الف. عقد ازدواج:

آغاز زندگی مشترک، با عقد* شروع می‌شود که به گفته برخی مقصود از «پیمان محکم» زنان از مردان در آیه 21 نساء/4، عقد (صیغه) ازدواج است [1]: «وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا». همچنین در آیه 235 بقره/2 می‌فرماید: تا عده زن به پایان نرسیده، عقد نکاح را برقرار نکنید: «وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكَيْبُ أَجَلَهُ...». (بقره/2، 235) عقد ازدواج، همانند دیگر عقود، به ایجاب و قبول نیاز دارد [2] و فقط راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

فقیهان می‌گویند: ایجاب نکاح، با دو لفظ «زَوَّجْتُ» و «أَنْكَحْتُ» که از الفاظ صریح در باب ازدواج هستند، حاصل می‌شود که قرآن هم آنها را به کار برده است. [3] (احزاب/37، 33؛ نساء/22، 4؛ قصص/27، 28). برخی از اهل سنت با استناد به آیه 50 احزاب/33 عقد نکاح با واژه «وهبت» را برای پیامبر جایز می‌دانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ ... وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا...»؛ زیرا در این آیه، زنی که بی‌شرط مهر*، خود را به پیامبر ببخشد، براو حلال شده است. عده‌ای دیگر، انعقاد نکاح با این لفظ را برای غیر پیامبر نیز جایز می‌دانند با این تفاوت که برای دیگران، با این لفظ، عقد واقع می‌شود و پرداخت مهرالمثل برعهده زوج می‌آید؛ ولی به استناد جمله «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» برای پیغمبر، چنین عقدی بدون مهریه صحیح خواهد بود. [4] امامیه اتفاق دارند که نکاح با لفظ «هبه» (حداقل برای غیر پیغمبر) واقع نمی‌شود. [5] در عقد ازدواج، شرایطی معتبر است؛ از جمله قصد انشا و توجه به مضمون عقد، موالات (فاصله نیفتادن بین ایجاب و قبول)، تنجیز (قطع بودن عقد و معلق نبودن بر کاری یا وصفی یا...) و تعیین زن و شوهر به نام یا وصف یا اشاره؛ [6] به ویژه اگر ولی یا وکیل، عقد را اجرا کنند؛ بنابراین اگر پدری بگوید: «زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي» عقد صحیح نیست [7] و سخن شعیب (علیه السلام) به حضرت موسی (علیه السلام): «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَتَيْنِ...» (قصص/28، 27)، ظاهر آن است که گفتوگویی مقدماتی بوده، [8] نه آن‌که با این سخن او، عقد اجرا شده باشد. فرینه بر این مطلب، لفظ «ارید» است. شرط دیگر، اختیار و رضایت است؛ بنابراین، عقد با اکراه و عدم رضایت دختر یا پسر، درست نیست. قرآن می‌فرماید: پس از طلاق و تمامیت عده، اگر زن و شوهر سابق، به ازدواج رضایت دارند، کسی حق ندارد آنان را منع کند: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يَجْلُوَ أَجَلُهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرْضَوْنَ بَيْنَهُمَا بِالْمَعْرُوفِ...». (بقره/232، 2) باز می‌فرماید: اختیار زنان شوهر مرده را در دست نگیرید و آنان را به ازدواج و اندازید [9] و زیر فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه به دست آورده‌اند، بازپس دهند: «...لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بَعْضَ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ...». (نساء/19، 4)

ب. شرایط ضمن عقد ازدواج:

در هر عقدی از جمله نکاح، دو طرف می‌توانند شروطی را که مخالف مقتضای عقد و سنت نباشد، ارائه دهند و طرف دیگر را به پذیرش آن ملزم کنند. [10] از جمله این شرط که هرگاه طلاق به درخواست زوجه و طبق تشخیص دادگاه، از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی ناشی نباشد، زوج موظف است نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل کند.

ولایت بر عقد ازدواج:

از آیاتی استفاده می‌شود که در عقد زناشویی، اصلی‌ترین مرجع تصمیم‌گیرنده، زن و شوهر هستند و این مطلب، به رغم محدودیت‌هایی که برای زنان در طول تاریخ و عصر جاهلیت وجود داشته، جالب توجه است. [11] آیه 230 بقره/2، نکاح را به زن نسبت می‌دهد و تحقق آن را به اراده او می‌داند: «...حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...» ، و در ادامه آیه، حق بازگشت با عقد جدید، پس از طلاق محلل را برعهده خود زن و شوهر پیشین می‌گذارد: «...فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا...». آیات 232 و 234 بقره/2 زنان را پس از تمام شدن عده طلاق و وفات، صاحب اختیار می‌داند و دیگران را از دخالت در امور آنان برحذر می‌دارد: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يَجْلُوَ أَجَلُهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرْضَوْنَ بَيْنَهُمَا بِالْمَعْرُوفِ ... * ... فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...».

از جانب دیگر، قرآن، مسأله ولایت دیگران و حق دخالت آنان در ازدواج را نیز مطرح کرده است. در آیه 237 بقره/2 حق بخشش مهر را به زن یا اولیای عقد (پدر، جد پدری، وصی و حاکم و مولا [12]) وامی‌گذارد: «... إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ...» و مناسب است جایگاه این دو مسأله روشن و تفکیک شود.

«اولیاء»، در دو مورد، به‌طور مسلم، حق دخالت دارند و يك مورد نیز اختلافی است. دو مورد اول عبارت‌اند از:

1. ازدواج طفل، مجنون و سفیه:

پدر و جد از نظر حقوقی و اجتماعی، بر طفل و مجنون (پسر یا دختر) ولایت قهری دارند [13] و در صورت عدم مفسده یا وجود مصلحت، [14] برای ازدواج آنان به‌طور مستقل تصمیم می‌گیرند؛ بدیهی است آنان پس از بلوغ* و برطرف شدن جنون می‌توانند

عقد را فسخ کنند. [15] گفته شده: آیه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...» (انعام/6، 152؛ اسراء/17، 34) و آیه 220 بقره/2، بر این مطلب دلالت دارند؛ زیرا بین مال و نکاح فرقی نیست و این آیات درباره یتیم است و چون طفل، در صورت فقدان پدر، یتیم به‌شمار می‌رود و جدّ، ولایت مطلق برای ازدواج او ندارد و فقط در صورت وجود مصلحت می‌تواند برای وی تصمیم بگیرد، پی می‌بریم که این محدودیت، در ولایت پدر نیز وجود دارد. [16]

2. ازدواج بردگان:

نکاح عبد و کنیز به اختیار مولا است و آنان در این زمینه از خود اختیاری ندارند؛ چنان‌که بسیاری از اختیارات دیگر نیز از آنان سلب شده است. [17]: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ...» (نحل/16، 75) در آیه 32 نور/24 خداوند به «موالی» خطاب می‌کند که غلامان و کنیزان خود را همسر بدهید: «وَأَنْكِحُوا... وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» هم‌چنین اجرای عقد ازدواج، از طرف خود آنان یا دیگران، باید به اجازه مولا باشد [18] و اگر عقد را بدون استیذان، انجام دهند باطل است. [19] قرآن می‌فرماید: «...فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ...». (نساء/25، 4) برخی گفته‌اند: اگر پس از عقد، مولا ازدواج عبد را اجازه دهد کافی است ولی ازدواج کنیز، اگر پس از عقد، مورد اجازه مولا قرار گرفت، کافی نیست. [20]

ولایت* بر نکاح باکره رشیده اختلافی است و درباره آن، سه نظریه وجود دارد: 1. رأی حنفیه از اهل سنت [21] و مشهور میان قدما و برخی از متأخران از شیعه، [22] آن است که دختر* باکره در تصمیم‌گیری مستقل است و رضایت پدر و جدّ لازم نیست؛ حتی سیدمرتضی بر آن ادعای اجماع کرده است. [23] بر این نظریه، افزون بر روایات، [24] به آیاتی که گذشت، استدلال شده است؛ [25] به‌طور مثال در آیه 234 بقره/2 اختیار زن پس از عده وفات به خود او واگذار شده است؛ گرچه آن زن، باکره مانده باشد. 2. نظر شافعی [26] و حنابله [27] و برخی از شیعه، [28] استقلال پدر و جدّ، در ازدواج باکره است که بر آن، به چندین روایت [29] استناد شده است. طبق عقیده برخی، آیه «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ...» (قصص/28، 27) نیز بر مطلب دلالت دارد؛ زیرا طبق آن، حضرت شعیب (علیه السلام) به‌طور مستقل برای دختر خویش تصمیم گرفت. [30] شافعی با استدلال به آیه «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» (نساء/25، 4) اذن ولی پس از آن که کنیز، آزاد شود، را نیز شرط می‌داند؛ در نتیجه در ازدواج همه زنان اذن ولی شرط خواهد بود. [31] 3. مالکیه [32] و برخی از شیعه، موافقت پدر و دختر را لازم می‌دانند، مگر آن‌که پدر منع کند [33]: «فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَصُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/232، 2) یا غایب باشد. [34]

آسان‌گیری در ازدواج:

خداوند در تشریح قوانین ازدواج، بر مردم آسان گرفته است. نمونه‌ای از این تخفیف و توسعه، تشریح ازدواج با کنیزان است؛ زیرا در جامعه، کسانی هستند که توان ازدواج با زنان آزاد را ندارند و خداوند پس از بیان امکان ازدواج با کنیزان فرموده: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا». (نساء/28، 4) هم‌چنین مردم موظفند در امر ازدواج سخت‌گیری نکنند. در روایت وارد شده است که با برکت‌ترین زنان، کسانی هستند که مهرشان سبک باشد. [35] قرآن از قول شعیب هنگام گفت و گو درباره ازدواج موسی با دخترش چنین نقل می‌کند: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْئُقَ عَلَيْكَ». (قصص/28، 27) من در این چند سالی که با تو قرارداد می‌بندم، بر تو سخت نمی‌گیرم یا این‌که مخیری بین 8 و 10 سال را خودت انتخاب کنی؛ من بر تو سخت نمی‌گیرم. [36] با توجه به آیه، مواردی از آسان‌گیری را می‌توان برشمرد: پدر و مادر نباید در ازدواج دخترانشان سخت‌گیری کنند و در صورت فراهم‌بودن شرایط، برای ازدواج دختر کوچک‌تر آن را بر ازدواج دختر بزرگ‌تر متوقف کنند. 2. خانواده دختر می‌توانند پیش‌نهاد دهنده ازدواج باشند؛ 3. بر داماد نمی‌توان سخت‌گیری و کار طاقت‌فرسا از او مطالبه کرد.

پی نوشتها:

- [1]. التفسیر الکبیر، ج 10، ص 16؛ کنز العرفان، ج 2، ص 203؛ مجمع‌البیان، ج 3، ص 42.
- [2]. جواهرالکلام، ج 29، ص 132.
- [3]. جامع المقاصد، ج 12، ص 68؛ تفسیر قرطبی، ج 13، ص 180.
- [4]. احکام القرآن، ج 3، ص 538.
- [5]. جواهرالکلام، ج 29، ص 142؛ جامع المقاصد، ج 12، ص 76.
- [6]. تحریر الوسیله، ج 2، ص 222-223.
- [7]. همان، ص 223.
- [8]. الکشاف، ج 3، ص 404؛ تفسیر قرطبی، ج 13، ص 180.
- [9]. جامع‌البیان، مج 3، ج 4، ص 404-405.
- [10]. جواهرالکلام، ج 31، ص 95 و ج 23، ص 199؛ المغنی، ج 7، ص 451؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 4، ص 85.
- [11]. زناشویی و اخلاق، ص 13؛ حقوق زن در دوران ازدواج چیست؟، ص 7-8.
- [12]. جواهرالکلام، ج 29، ص 170؛ عروة الوثقی، ج 2، ص 699.
- [13]. حقوق مدنی، خانواده، ج 2، ص 303.
- [14]. عروة الوثقی، ج 2، ص 701؛ مبانی العروه، ج 2، ص 281 و 283.
- [15]. مبانی العروه، ج 2، ص 281؛ نجات العباد، ص 366.
- [16]. مبانی العروه، ج 2، ص 283.
- [17]. عروة الوثقی، ج 2، ص 674؛ کنز العرفان، ج 2، ص 176.
- [18]. عروة الوثقی، ج 2، ص 674؛ مبانی العروه، ج 2، ص 25.

- [19]. التفسير الكبير، ج 10، ص 61.
- [20]. تفسير قرطبي، ج 5، ص 93.
- [21]. الفقه على المذاهب الاربعه، ج 4، ص 32.
- [22]. مباني العروه، ج 2، ص 258; مستمسك العروه، ج 14، ص 440.
- [23]. سلسلة الينايع الفقهيه، ج 18، ص 61; «الانتصار».
- [24]. وسائل الشيعه، ج 20، ص 267.
- [25]. مباني العروه، ج 2، ص 258; سلسلة الينايع الفقهيه، ج 18، ص 61 «الانتصار»
- [26]. المهذب، ج 2، ص 429; الفقه على المذاهب الاربعه، ج 4، ص 35.
- [27]. الفقه على المذاهب الاربعه، ج 4، ص 36.
- [28]. مستمسك العروه، ج 14، ص 440.
- [29]. وسائل الشيعه، ج 20، ص 270; المهذب، ج 2، ص 430.
- [30]. تفسير قرطبي، ج 13، ص 180.
- [31]. التفسير الكبير، ج 10، ص 61.
- [32]. الفقه على المذاهب الاربعه، ج 4، ص 34.
- [33]. عروة الوثقى، ج 2، ص 700.
- [34]. نجاه العباد، ص 366-367; عروة الوثقى، ج 2، ص 700.
- [35]. جامع احاديث الشيعه، ج 25، ص 148.
- [36]. مجمع البيان، ج 7، ص 390.
- دايره المعارف القران كريم جلد 2